

گل‌های جنگ

با تشکر از استاد بزرگوارم آقای مصطفی اسلامی که در این راه همراه و پشتیبانم بودند.

مریم آقایی



نویسنده: گلینگ یان

مترجم: مریم آقایی



کتابسرای تندیس

درباره‌ی نویسنده

فصل اول

یان گلینگ نویسنده‌ی مشهور چینی است که چندین رمان، داستان کوتاه و نمایشنامه در کارنامه‌ی خود دارد. بیش‌تر کارهای او مبنای اقتباس سینمایی قرار گرفته‌اند. از جمله کارهای او می‌توان به کتاب‌های دختر گمشده‌ی خوشبختی و مار سفید و داستان‌های دیگر اشاره کرد.

حال غرض بود، ساکت شده بود. بعد متوجه لکه‌ی گرمی روی لباس خواب کتانی‌اش شد. پلیرهنه و گیج ایستاده بود، خون بود. وطیبت به سرعت سرد شد. بالاخره برای او هم اتفاق افتاده بود، همان‌طور که برای هر زنی اتفاق می‌افتد.

رختخواب موقت‌اش در میان ردیفی هشتتایی بود. راه باریکی برای عبور بود و بعد از آن هشت رختخواب دیگر. ساختمان‌ها در مراسم شهر نان‌کینگ در حال سوختن بودند و نور شعله‌ها از پس پرده‌هایی رد می‌شدند که پنجره‌های کوچک و بیضی شکل اتاق زیر شیروانی را می‌پوشاندند. موجی از نقش و نگارهای نارنجی رنگ مراسم اتاق را در برگرفت. شو جوان می‌توانست بدن‌های خوابیده دختران دیگر را تشخیص دهد و هدای نفس

مقدمه
 در این کتاب سعی شده است تا با روشی ساده و قابل فهم به شما عزیزان
 در مورد بیماری های قلبی و عروقی که در این کشور شایع است و یکی از
 علل اصلی مرگ و میر است، آشنایی حاصل شود. امید است که با مطالعه این کتاب
 بتوانید با رعایت توصیه های این کتاب، سلامت خود را حفظ کرده و از بروز
 این بیماری ها جلوگیری کنید. این کتاب را می توان به عنوان یک راهنما
 برای پزشکان و متخصصان نیز به کار برد. امید است که این کتاب بتواند
 در بهبود سلامت جامعه ما و کاهش بار بیماری های قلبی و عروقی
 در کشور ما، نقش بسزایی ایفا کند. این کتاب را می توان به عنوان یک
 کتاب مرجع برای دانشجویان و متخصصان نیز به کار برد. امید است
 که این کتاب بتواند در بهبود سلامت جامعه ما و کاهش بار بیماری های
 قلبی و عروقی در کشور ما، نقش بسزایی ایفا کند. این کتاب را می
 توان به عنوان یک کتاب مرجع برای پزشکان و متخصصان نیز به کار
 برد. امید است که این کتاب بتواند در بهبود سلامت جامعه ما و
 کاهش بار بیماری های قلبی و عروقی در کشور ما، نقش بسزایی
 ایفا کند.

فصل اول

شوجوئان وحشترده از خواب پرید. اولین چیزی که فهمید این بود که کنار
 رختخوابش ایستاده. حدود پنج صبح یا شاید کمی زودتر بود. اول فکر کرد
 شاید خاموشی صدای تفنگ ها بیدارش کرده. توپخانه ای که چندین روز در
 حال غرش بود، ساکت شده بود. بعد متوجه لکه ی گرمی روی لباس خواب
 کتانی اش شد. پابرهنه و گیج ایستاده بود؛ خون بود. رطوبت به سرعت سرد
 شد. بالاخره برای او هم اتفاق افتاده بود، همان طور که برای هر زنی اتفاق
 می افتد.

رختخواب موقتی اش در میان ردیفی هشت تایی بود. راه باریکی برای
 عبور بود و بعد از آن هشت رختخواب دیگر. ساختمان ها در سراسر شهر
 ناکینگ در حال سوختن بودند و نور شعله ها از پس پرده هایی رد می شدند
 که پنجره های کوچک و بیضی شکل اتاق زیر شیروانی را می پوشاندند.
 موجی از نقش و نگارهای نارنجی رنگ سراسر اتاق را در بر گرفت. شوجوئان
 می توانست بدن های خوابیده دختران دیگر را تشخیص دهد و صدای نفس